

تفسیر سوره

دخان

سیمای سوره دخان

این سوره که پنجاه و نه آیه دارد، در مکه نازل گردیده و پنجمین سوره‌ای است که با حروف مقطعه (حم) آغاز می‌شود.

کلمه «دخان» به معنای دود، دو بار در قرآن آمده است، یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است.

بیشتر مطالب این سوره در بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب قدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفار و همچنین ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ حم ﴿۲﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

حا، میم. به کتاب روشنگر سوگند.

﴿۳﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بودیم.

نکته‌ها:

- کلمه «مبارک» از «برکت» به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه «شوم» است.
- مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان قرار دارد. ﴿شهر رمضان الَّذی انزل فیہ القرآن﴾^(۱)
- برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته‌اند که شاید بهترین وجه آن باشد که قرآن، این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است، چنانکه در سوره شوری بعد از حروف (حم عسق) می‌فرماید: ﴿کذلک یوحی﴾ ما بدین گونه وحی می‌کنیم. البته در بعضی روایات آمده که در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی‌داند.^(۲)
- کلمه‌ی «مبین» از «ابانة» به معنای روشن و روشنگر است. یکی از ظلم‌هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند: قرآن، قطعی الصدور و ظنی الدلالة است. صدور قرآن از جانب خدا یقینی است، ولی دلالت‌های قرآن شفاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنی

۱. بقره، ۱۸۵.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

است. اما این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است، زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم، روشن‌گرم و روشن‌کننده مرز بین حق و باطل هستم، چنانکه در این آیات می‌فرماید: ﴿الكتاب المبین﴾

البته در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست، برخورد می‌کنیم، لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می‌شود.

□ قرآن از همه جهت مبارک است:

(الف) از جهت نازل‌کننده. ﴿تبارک الَّذی نزل الفرقان﴾^(۱)

(ب) خود قرآن مبارک است. ﴿کتاب انزلناه الیک مبارک﴾^(۲)

(ج) از جهت مکان نزول. ﴿بیکة مبارک﴾^(۳)

(د) از جهت زمان نزول. ﴿فی لیلة مبارکة﴾

□ سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان‌گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می‌کنند و در هر مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می‌خوانند.

□ در این آیه، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، ﴿ایام نحسات﴾^(۴) اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می‌شود و یا در خود زمان خصوصیتی است که بر ما پوشیده است، چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می‌شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی‌دانیم.

۱. فرقان، ۱.

۲. ص، ۲۹.

۳. آل عمران، ۹۶.

۴. فصلت، ۱۶.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ به عنوان کتاب مقدّس مطرح بود. (خداوند به آن سوگند یاد می‌کند) ﴿والکتاب﴾
- ۲- قرآن برای دست‌یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است. ﴿انزلناه﴾
- ۳- زمان‌ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. ﴿لیلة مبارکة﴾
- ۴- برای مسائل معنوی، شب زمان مناسب‌تری است. ﴿لیلة مبارکة﴾
- ۵- سنّت خداوند، فرستادن هشدار دهنده است. ﴿کتّا منذرين﴾
- ۶- برای مردم غافل انذار و هشدار مفیدتر از بشارت است. ﴿منذرين﴾

﴿۴﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ

در آن (شب مبارک) هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- شب قدر در هر سال تکرار می‌شود. ﴿یفرق﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار است)
- ۲- مقدّرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. ﴿کل امر حکیم﴾ یعنی هر کار استوار و ریشه‌ای.
- ۳- شب قدر، شب سرنوشت است. ﴿فیها یفرق کل امر حکیم﴾

﴿۵﴾ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

(نزول قرآن در شب قدر و فیصله امور در آن شب، امری (و اراده‌ای) است از طرف ما، همانا ما فرستنده (همه انبیا) هستیم.

﴿۶﴾ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(نزول کتاب و فرستادن انبیا) از طرف پروردگارت رحمت بزرگی است، همانا او خود شنوای داناست.

نکته‌ها:

■ هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» هم پیامبر مایه‌ی رحمت است، «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^(۱) و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»

■ در عظمت قرآن همین بس که:

خداوند به آن سوگند یاد کرده است. «وَالْكِتَابِ»

در شب مبارک قدر نازل شده است. «فِي لَيْلَةٍ مَّبَارَكَةٍ»

کتابی است روشنگر و برای هشدار. «الْمَبِينِ»

رحمتی است از طرف خداوند. «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»

پیام‌ها:

۱- نزول قرآن، مسئله بسیار مهمی در نزد خداوند است. «أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا»

۲- در نزول قرآن به هیچ وجه دست دیگران در کار نبوده است. «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ... أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا»

۳- تمام مسائل شب قدر زیر نظر خداست. «أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا»

۴- یکی از سنت‌های الهی فرستادن کتب آسمانی و انبیاست. «أَنَا كُنَّا مَرْسَلِينَ»

۵- نزول کتاب به تنهایی کافی نیست، بلکه نیاز به بیان کننده دارد. «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ... أَنَا كُنَّا مَرْسَلِينَ»

۶- هدف از نزول کتاب، همراه با پیامبر هشدار دهنده، تربیت و رحمت است. «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»

۷- به سراغ افراد یا قوانین دیگر نرویم که آگاه و دانای واقعی و دائمی فقط اوست و نزول کتاب و ارسال پیامبران و مقدّرات شب قدر، همه بر اساس علم او به نیاز ماست. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

﴿۷﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر اهل یقین باشید.

پیام‌ها:

- ۱- هستی تحت یک ربوبیت و مدیریت است. ﴿رَبُّكَ... رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾
- ۲- قرآن را ساده بگیریم که فرستنده آن پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه‌ی پدیده‌هاست. ﴿أَنَا أَنْزَلْنَاهُ... رَبِّ السَّمَوَاتِ...﴾
- ۳- کسی می‌تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد. ﴿أَنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۴- دقت در آفرینش و اداره و هدایت و تکامل هستی زمینه پیدا کردن یقین می‌شود. ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾

﴿۸﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

هیچ معبودی جز او نیست، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست.

پیام‌ها:

- ۱- معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾
- ۲- زنده کردن و میراندن کار دائمی خدا است. ﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ به صورت فعل مضارع آمده که نشانه‌ی استمرار است.
- ۳- ربوبیت خداوند بر هستی، دلیل آن است که جز خداوند معبودی نیست. (آری، او از نظر جغرافیا، آسمان‌ها و زمین را تحت ربوبیت خود دارد. ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ و از نظر تاریخ، شما و نیاکانتان را تحت ربوبیت

قرار داده است. «رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمِ الْاَوَّلِينَ»

۴- جامعه بشری در حال رشد است. «رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمِ الْاَوَّلِينَ»

۵- مر و حیات، در جهت رشد و تکامل است. (جمله‌ی «یَحْیٰ وَ یُمِیت» میان دو کلمه‌ی «رَبِّ» قرار گرفته است)

۶- شرک نیاکان نیز محکوم است، زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست.
«رَبِّ آبَائِكُمِ الْاَوَّلِينَ»

«۹» بَلْ هُمْ فِی شَكٍّ یَلْعَبُونَ «۱۰» فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ «۱۱» یَغْشِی النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ اَلِیمٌ

(کافران این را باور ندارند)، بلکه آنان در شکی (عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می‌کنند. پس منتظر روزی باش که آسمان دود، نمایانی را با خود می‌آورد. (دودی که) همه مردم را فرا می‌گیرد. این است عذاب دردناک.

نکته‌ها:

- در قرآن دو بار کلمه «فارتقب» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است. این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دل‌داری به پیامبر ﷺ است.
- گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته‌اند، ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- شک باید زمینه‌ی بررسی و مقدمه تحقیق و یقین باشد، نه بستر غفلت و بطالت. شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. «فِی شَكِّ یَلْعَبُونَ»
- ۲- در دلائل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه‌ی شک کافران، لجاجتی است که در درون خود آنان است. «بَلْ هُمْ فِی شَكِّ یَلْعَبُونَ»
- ۳- منکران وحی، منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه

است. ﴿فِي شَكِّ يَلْعَبُونَ﴾

۴- بعد از استدلال نوبت تهدید است. ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... فَارْتَقِبْ...﴾

۵- آسمان‌ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. ﴿تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ...﴾

﴿۱۲﴾ رَبَّنَا أَكْثِيفْنَا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ

(مردم می‌گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می‌آوریم.

﴿۱۳﴾ أَنَّنِي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ

این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به

سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

پیام‌ها:

۱- آنان که دین را به بازی گرفته‌اند، روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به

التماس خواهند افتاد. ﴿يَلْعَبُونَ... رَبَّنَا اكْشِفْ﴾

۲- توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. ﴿رَبَّنَا... إِنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ﴾

۳- قهر خداوند پس از اتمام حجت است. ﴿هَذَا عَذَابُ الْيَمِّ... وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ...﴾

۴- هم کتاب خدا روشنگر است، ﴿وَالْكِتَابُ الْمُبِينُ﴾^(۱) هم رسول او. ﴿رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾

﴿۱۴﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ

سپس از او روی گرداندند و گفتند: او جن‌زده‌ای است که تعلیمش داده‌اند.

﴿۱۵﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ

البته ما برای مدت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم (لکن) شما دوباره از

سرگیرنده هستید.

﴿۱۶﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ

روزی که ما با قدرتی بزرگ (شما را) خواهیم گرفت، همانا که انتقام گیرنده‌ایم.

نکته‌ها:

- انتقام خداوند از ظالمان برای تشفی خاطر نیست، بلکه به خاطر اجرای عدالت است.
- کلمه‌ی «بطش» به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدت است و بعضی مراد از گرفتن با شدت را شکست مشرکان در جنگ بدر دانسته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- خلافتکار برای کار خود توجیه تراشی می‌کند. ﴿تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا...﴾
- ۲- لجاجت، هم انسان را در عمل منحرف می‌کند ﴿تَوَلَّوْا﴾ و هم در گفتار. ﴿مَعْلَمُ مَجْنُونٍ﴾
- ۳- مشرکان، تعالیم انبیا را برگرفته از تعالیم جنیان می‌دانستند. ﴿قَالُوا مَعْلَمُ مَجْنُونٍ﴾
- ۴- خداوند بارها ناله‌ها را پاسخ و خطرهای را برطرف کرده است. ﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ﴾
- ۵- گنهکار، هرگاه قهر الهی را مشاهده کند می‌گوید: ایمان آوردم. ﴿إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ ولی همین که خطر بر طرف شد بر می‌گردد. ﴿أَنْتُمْ عَائِدُونَ﴾
- ۶- انسان فراموشکار است، چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافتکاری بر می‌گردد. ﴿قَلِيلًا أَنْتُمْ عَائِدُونَ﴾
- ۷- خداوند سرچشمه رحمت است، ولی در مواردی قهر سخت دارد. کسانی که وحی را به بازی بگیرند، گرفتار قهر شدید خواهند شد. ﴿الْبَطْشَةُ الْكُبْرَى﴾
- ۸- خداوند حامی انبیاست. از کسانی که پیامبر را جنّ زده و تعلیم دیده خواندند، انتقام می‌گیرد. ﴿إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾

﴿۱۷﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ

و همانا ما قبل از این کفار، قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر با کرامتی به سراغشان آمد.

﴿۱۸﴾ أَنْ أَتُؤَا إِلٰهِيَ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

(موسی به آنان گفت: بنی اسرائیل، این) بندگان خدا را به من واگذارید (تا آزادشان کرده و از استثمارشان نجات دهم) همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

نکته‌ها:

□ کلمه «فتنه» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی‌ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایش سختی که جوهره‌ی انسان را نشان دهد بکار رفته است.

پیام‌ها:

- ۱- آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حق را می‌پذیرند و چه کسانی لجاجت می‌کنند. ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا... جَاءَهُمْ رَسُولٌ﴾ (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره‌کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است).
- ۲- آزمایش الهی سنتی مستمر و حتمی است. ﴿لَقَدْ فَتَنَّا...﴾
- ۳- عبرت‌های تاریخ، هم دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفار. ﴿قَبْلَهُمْ﴾
- ۴- کسی را که خداوند انتخاب می‌کند، باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. ﴿كَرِيمٌ﴾
- ۵- نجات مستضعفان از دست ستمگران، از وظایف انبیاست. ﴿ادُّوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ﴾ (آری استثمار و بهره‌کشی از طبقه محروم، بزرگترین فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست).
- ۶- دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. ﴿ادُّوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ﴾

- ۷- مردم بنده خدایند، چرا فرعون آنان را به بندگی می‌کشاند. ﴿ادّوا الىّ عباد الله﴾
 ۸- رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. ﴿انّی لکم رسول أمين﴾
 ۹- در مواردی انسان باید کمالات خود را مطرح کند. ﴿انّی لکم رسول أمين﴾
 ۱۰- رمز موفقیت در جامعه جلب اعتماد مردم است. ﴿انّی لکم رسول أمين﴾
 ۱۱- امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست.
 ﴿رسول أمين﴾

۱۲- درخواست رهایی بنی اسرائیل از سوی موسی به خاطر وظیفه رسالت اوست
 نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. ﴿ادّوا الىّ عباد الله انّی لکم رسول أمين﴾

﴿۱۹﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و اینکه بر خداوند برتری نجوید، همانا من برهانی آشکار برای شما آورده‌ام.

﴿۲۰﴾ وَإِنِّي عَذْتُ رَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿۲۱﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي
 فَاعْتَرِلُونِ

و از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما
 پناه می‌برم. و اگر به من ایمان نمی‌آورید پس (لا اقل) از من کناره بگیرید.

﴿۲۲﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ

پس (چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد) پروردگارش را خواند و (گفت):
 آنان قومی گنه پیشه هستند.

پیام‌ها:

- ۱- مخالفت با انبیا و بهره‌کشی ظالمانه از مردم، برتری جویی بر خداست. (موسی
 به مخالفان خود که مردم را استثمار می‌کردند فرمود: بر خدا برتری نجوید).
 ﴿أَلَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ﴾

- ۲- همه‌ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. ﴿كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ﴾^(۱) این انسان است که به او سفارش می‌شود که برای خدا تکبر نکند. ﴿أَنْ لَا تَعْلُوا...﴾
- ۳- برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی ﴿کریم... امین﴾ که در آیه قبل آمد، منطق و استدلال نیز لازم است. ﴿بسلطان مبین﴾ (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون‌ها را پیدا می‌کند). ﴿ادّوا الىّ عباد الله... بسلطان مبین﴾
- ۴- اگر لجاجت در میان باشد، حتی جان و آبروی انبیایی که کریم، امین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. ﴿أَنْ تَرْجُمُونَ﴾
- ۵- تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. ﴿إِنِّي عُذْتُ... أَنْ تَرْجُمُونَ﴾ (مراد از رجم، یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ)
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است. (در برابر فرعون که می‌گوید: من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود: ﴿بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾
- ۷- تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند، نمی‌تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. ﴿إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾
- ۸- ایمان به پیامبر، ایمان به خداست. ﴿إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي﴾ به جای «إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» آمده است.)
- ۹- گاهی گوشه‌گیری و عزلت لازم است. ﴿فَاعْتَزِلُونَ﴾ (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است.)
- ۱۰- موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست، بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. ﴿فَاعْتَزِلُونَ﴾
- ۱۱- بعد از طی چندین مرحله‌ی دعوت و هدایت، نفرین جایز است. ﴿فَدَعَا...﴾
- ۱۲- اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد، دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت. ﴿أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مَّجْرُمُونَ﴾

﴿۲۳﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ

پس (به او گفتیم:) بندگان مرا شبانه کوچ بده، زیرا که شما تحت تعقیب (فرعونیان) هستید.

﴿۲۴﴾ وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوَاً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ

و دریا را آرام پشت سر بگذار (و توقع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود، آنگاه که لشکر فرعون وارد شود، آبها روی هم ریخته خواهد شد). زیرا آنان غرق شدگانند.

﴿۲۵﴾ كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۲۶﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

﴿۲۷﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ

چه بسیار از باغها و چشمه‌ها و کشت‌ها و جایگاه‌های عالی و نعمت‌هایی که در آنها کامیاب بودند به جا گذاشتند (و رفتند).

﴿۲۸﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ

و ما این گونه (همه را از آنان گرفتیم و) آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم.

نکته‌ها:

- «أَسْر» از «اسراء» به معنای کوچ دادن در شب است. «رَهْوَ» به معنای راه باز و آرام و گسترده است.
- «نَعْمَت» (با کسر نون) وسیله کامیابی است. ولی «نَعْمَت» (با فتح نون) به معنای خود کامیابی است.^(۱)
- کلمه‌ی «فاکِهین» از «فاکِهَة» به معنای بهره‌گیری از میوه، یا از «فکاهه» به معنای مسرور بودن است.

۱. مفردات راغب.

□ رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- برخی دعاها، فوری مستجاب می‌شود. ﴿فدعا... فاسر﴾ (حرف «ف» نشانه سرعت است)
- ۲- دعا باید همراه با تلاش باشد. ﴿فدعا... فاسر﴾
- ۳- زمان در برنامه‌ریزی نقش دارد. ﴿لیلاً﴾
- ۴- فرار شبانه بنی اسرائیل به رهبری موسی نوعی کودتای بی صدا بود که فرعون تحمل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان فرستاد. ﴿انکم متبعون﴾
- ۵- از سرزمین کفری که نمی‌توانید به اهداف خود برسید، هجرت کنید. ﴿فاسر﴾
- ۶- خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می‌دهد. ﴿واترك البحر رهوا﴾
- ۷- هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست، خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. ﴿واترك البحر... انهم جند مغرقون﴾
- ۸- در بسیج فرعون علیه موسی، ثروتمندان که صاحب باغها و خانه‌های مجلل بودند نیز حضور داشتند. ﴿کم ترکوا من جنات و عیون﴾
- ۹- امکانات مادی در برابر قهر خداوند، نجات بخش نیست. ﴿کم ترکوا...﴾
- ۱۰- سنت خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. ﴿کذلك و اورثنا﴾
- ۱۱- کامیابی‌های دنیا زود گذر است. ﴿کم ترکوا... نعمة کانوا فیها فاکهین﴾
- ۱۲- غرق شدن در عیاشی، انسان را در صف مخالفان حق قرار می‌دهد. ﴿کانوا فیها فاکهین﴾
- ۱۳- ثروت، مایه‌ی سعادت نیست، بلکه گاهی مایه‌ی هلاکت است. ﴿جنات و عیون و زروع... اورثناها قوماً آخرین﴾

﴿۲۹﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ

پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد.

نکته‌ها:

□ برخی مفسران گفته‌اند: گریه نکردن آسمان و زمین، کنایه از این است که هلاکت فرعونیان هیچ خلایی در کار جهان پیش نیاورد. اما ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- زمین و آسمان، شعور و شناخت و احساس دارند. ﴿فما بکت﴾
- ۲- آنجا که اراده خدا باشد، همه هستی هماهنگ می‌شود. ﴿السما والارض﴾
- ۳- مهلت دادن خداوند شرایطی دارد، گاهی چنان پیمانۀ گناه لبریز می‌شود که هیچ گونه مهلتی داده نمی‌شود. ﴿و ما کانوا منظرین﴾

﴿۳۰﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.

﴿۳۱﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ

از (عذاب) فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسرافکاران بود.

﴿۳۲﴾ وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیان (هم زمان خود) برگزیدیم.

﴿۳۳﴾ وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاؤٌ مُبِينٌ

و از نشانه‌های قدرت خود، آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به آنان دادیم. (اما چه سود)

نکته‌ها:

□ با توجه به اینکه خداوند در آیه‌ای دیگر، بهترین امت‌ها را مسلمانان معرفی کرده است، ﴿کنتم خیر امة﴾^(۱) بنابراین مراد از برتری داشتن یهودیان بر جهانیان در این آیات، برتری بر مردم زمان خودشان است که به خاطر پیروی از کتاب خدا به آن دست یافتند.

پیام‌ها:

- ۱- تحولات تاریخی همه در دست خداوند است. ﴿و لقد نجینا﴾
- ۲- خداوند پیامبر و مسلمانان را دلداری می‌دهد. ﴿نجینا بنی اسرائیل﴾
- ۳- زندگی تحت حکومت طاغوت، عذابی است خوار کننده. ﴿من العذاب المہین من فرعون﴾
- ۴- رمز هلاکت انسان‌ها، خلق و خو و عملکرد آنان است. ﴿کان علیا من المرفین﴾
- ۵- برنامه‌های خداوند بر اساس علم است. ﴿اخترناهم علی علم﴾
- ۶- داده‌های الهی، وسیله‌ی آزمایشند. ﴿آتیناهم... ما فیہ بلاء مبین﴾

﴿۳۴﴾ اِنَّ هَؤُلَاءِ لَیَقُولُوْنَ ﴿۳۵﴾ اِنْ هِیَ اِلَّا مَوْتَتُنَا اَلْأُولٰٓئِ وَ مَا نَحْنُ

بِمُنْشَرِّیْنَ

البته این مشرکان (زمان تو) پیوسته می‌گویند: غیر از این مرگ اول ما (چیز دیگری در کار) نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد.

﴿۳۶﴾ فَاتُّوْا بِاَبَائِنَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ

پس اگر شما (پیامبران) راستگو هستید، پدران (مرده) ما را باز آورید.

﴿۳۷﴾ اَهُمْ خَیْرٌ اَمْ قَوْمٌ تُبْعِیْ وَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ اَهْلَكْنَاهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا

مُجْرِمِیْنَ

آیا مشرکان مکه (از نظر موقعیت) بهترند یا قوم تبع و دیگرانی که قبل از آنان بودند. ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبهکار بودند هلاک کردیم. (پس چرا اینها عبرت نمی‌گیرند).

نکته‌ها:

- در اینکه قوم «تَبَع» چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:
 - الف) پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تَبَع خوانده شدند.
 - ب) پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند. (یعنی یکی تابع دیگری بود)
 - ج) تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.
- در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله: فسق، مکر، کفر، تکذیب، ظلم، استکبار، طغیان و گناه.
- چنانکه می‌فرماید: «فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ»^(۱) به خاطر طغیان نابود شدند، و یا «فَاخْذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ»^(۲) به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.
- برای افراد لجوج، معجزه آوردن بی اثر است، کسی که با قاطعیت می‌گوید: پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش داوری دارد و با لحن «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» سخن می‌گوید لجوج است.

پیام‌ها:

- ۱- بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. «لَيَقُولُنَّ...»
- ۲- ایمان به معاد، مرز ایمان و شرک است. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند، اما قیامت را نمی‌پذیرفتند.) «وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ»
- ۳- انتخاب معجزه با خداست، نه با مردم. «فَأْتُوا بِآيَاتِنَا»
- ۴- تاریخ، بهترین درس عبرت است. «قوم تبع»

۱. حاقّه، ۵.

۲. آل عمران، ۱۱.

۵ - جرم و گناه وسیله هلاکت است. ﴿اهلکناهم... کانوا مجرمین﴾

﴿۳۸﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِينَ

و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم.

﴿۳۹﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

ما جز بر اساس حق آسمان و زمین را نیافریدیم، ولی اکثر مشرکان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

- «لعب» به کار بی‌هدف، بی‌برنامه و بی‌نتیجه می‌گویند، درست مثل بازی‌های کودکانه.
- این دو آیه به منزله‌ی مقدمه‌ای برای آیات بعد در مورد قیامت است، گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد، آفرینش بی‌هدف است، زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود، هستی نیز پوچ و بیهوده، لذا می‌فرماید: ما آسمان‌ها و زمین را بی‌هدف نیافریدیم، بلکه هدفی بر حق داشتیم.

پیام‌ها:

- ۱- هستی هدفدار است، پس ما نباید بی‌هدف باشیم. ﴿و ما خلقنا... لا عبین﴾
- ۲- هدف هستی جز حق نیست، اگر هدف از خلقت چیزی را درک نکردیم مشکل در فهم و محدودیت ماست. ﴿الا بالحق﴾
- ۳- فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. ﴿الا بالحق ولکن اکثر هم لا یعلمون﴾
- ۴- علم واقعی، پی بردن به حقایق و حکمت کارهای الهی است. ﴿الا بالحق... لا یعلمون﴾

﴿۴۰﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ

همانا روز جدا سازی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست.

﴿۴۱﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

روزی که هیچ دوستی از دوست خود حمایتی نمی کند و آنان (از هیچ سوی دیگر نیز) یاری نمی شوند.

﴿۴۲﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

جز کسی که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، همانا او عزیز و رحیم است.

نکته ها:

- چون آفرینش هدفی بر حق دارد، پس قیامت باید باشد، خدای حکیم که هستی را بر اساس حق آفرید، گل سر سبد هستی را با مرگ نمی کند.
- کلمه ی «مولى» به معنای دوست، سرپرست، خدمت گزار و بنده بکار می رود.

پیام ها:

- ۱- قیامت روز فاصله حق از باطل و نیکان از بدان است. ﴿یوم الفصل﴾
- ۲- حضور در قیامت استثنا بردار نیست. ﴿اجمعین﴾
- ۳- در قیامت همه علاقه ها بی اثرند جز شفاعت. ﴿لا یغنی مولى... الا من رحم الله﴾
- ۴- در قیامت هیچ نوع کمکی در کار نیست. ﴿شیئاً﴾
- ۵- در قیامت نه فرد به فرد کمک می کند ﴿مولى عن مولى﴾ نه گروه به گروه. ﴿ولا هم ینصرون﴾
- ۶- در قیامت، با آنکه همه جمعند و انسان در جمع است، اما تنهاست. ﴿اجمعین... لا ینصرون﴾
- ۷- تنها خداست که قدرت او همراه با رحمت است، نسبت به کفار عزیز و نسبت به مؤمنان رحیم است. ﴿انه هو العزیز الرحیم﴾

﴿۴۳﴾ إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿۴۴﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿۴۵﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي
الْبُطُونِ ﴿۴۶﴾ كَغَلِي الْحَمِيمِ

(میوه) همانا درخت زَقُّوم، غذای گناهکاران است. همچون مس آب کرده
در شکم آنها می جوشد. همچون جوشش آب داغ.

﴿۴۷﴾ خَذُوهُ فَاَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۴۸﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ
مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ

(به مأموران دوزخ گفته می شود) گنه کار را بگیرد و او را به وسط آتش
شعله ور بکشید. سپس از آب سوزان بر سرش بریزد.

﴿۴۹﴾ نُنْقِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۵۰﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ

(به او گفته می شود) بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز و
کریم بودی. این همان است که همواره در آن تردید داشتید.

نکته ها:

- «زقوم» نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است. در سوره ی صافات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: «شجرة الزقوم... انها شجرة تخرج في اصل الجحيم» درخت یا گیاهی است که از دوزخ می روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می ماند، درخت هم به اراده ی خدا باقی می ماند.
- «مهل» به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.
- «فاعتلوه» به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.
- «اثیم» به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد.

پیام ها:

۱- معاد، جسمانی است. (مسئله ی طعام و آب جوش، نشانه ی جسمانی بودن

معاد است.) ﴿طعام... فی البطون﴾

۲- گناه سبب عذاب و قهر الهی است. ﴿طعام الاثیم﴾

۳- عذاب قیامت هم جسمی است و هم روحی. (عذاب جسمی موادّ جوشان و

عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تنها

برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.) ﴿ذق اِنَّكَ انت العزيز الکریم﴾

۴- دوزخیان از درون و بیرون می سوزند. ﴿یغلی فی البطون... صَبّوا فوق رأسه من عذاب

الحمیم﴾

﴿۵۱﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۲﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

﴿۵۳﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند. در میان باغها و (کنار)

چشمه سارها. لباسهای ابریشم نازک و ضخیم می پوشند در حالی که در

برابر هم (بر تختها) جای گرفته اند.

﴿۵۴﴾ كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ

این گونه (ما پاداش می دهیم) و آنان را به حورالعین (زنان سیمین تن و

فراخ چشم) تزویج می کنیم.

﴿۵۵﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ

در آن باغها هر میوه را (که بخواهند) با آسودگی می طلبند.

نکته ها:

■ «سُندُس» پارچه ابریشمی نازک است و «استبرق» پارچه ابریشمی ضخیم.

■ «حور» جمع «حوراء» به زنانی گفته می شود که چشم مشکی و بدن سفید داشته باشند و

کلمه ی «عین» جمع «عیناء» به معنای فراخ چشم است.

■ بزرگ‌ترین نعمت، امنیّت است، زیرا «مقام امین» قبل از سایر نعمت‌ها مطرح شده است. البته امنیّت در بهشت یک امنیّت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

■ آرامش در بهشت، هم نسبت به اصل جایگاه است ﴿مقام امین﴾ و هم نسبت به خوراکی‌ها. ﴿بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ﴾ در دنیا گاهی بهره‌گیری از چند میوه، سبب امراض گوناگون می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- عامل بهره‌گیری از نعمت‌های بهشتی تقواست. ﴿ان الْمُتَّقِينَ...﴾
- ۲- خوف و تقوای امروز سبب امنیّت فرداست. ﴿ان الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ امِينٍ﴾
- ۳- در کنار بیم باید امید مطرح باشد. ﴿شَجَرَةُ الزَّقْوَمِ... فِي جَنّاتٍ وَ عِیونٍ﴾
- ۴- در بهشت، نعمت‌ها متعدّد و متنوّع است. ﴿جَنّاتٍ وَ عِیونٍ﴾
- ۵- چشم پوشیدن از لباس‌های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است.. ﴿یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ﴾
- ۶- برهنگی، هیچ کجا ارزش نیست، حتّی در بهشت. ﴿یَلْبَسُونَ﴾
- ۷- تقابل در فضای تقوی، یک ارزش است. آنچه سبب تشدید فتنه‌هاست تقابل افراد بی تقواست. ﴿ان الْمُتَّقِينَ... مُتَقَابِلِينَ﴾
- ۸- بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾
- ۹- در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾
- ۱۰- واسطه ازدواج در بهشت خداست. ﴿زَوْجَانِهِمْ بِحُورِ عِیْنٍ﴾

﴿۵۶﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ

الْجَحِيمِ ﴿۵۷﴾ فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

در بهشت جز مرگ نخستین (که پشت سر گذاشته‌اند) مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده است. (اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت، این است همان کامیابی بزرگ.

پیام‌ها:

۱- حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است. کسی که در دنیا با تقوی خود را حفظ کرد، در آخرت خداوند او را از دوزخ حفظ می‌کند. ﴿ان المستقین... و

وقاهم...﴾

۲- بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امانند. ﴿لا یذوقون فیها

الموت...﴾

۳- هیچ کس از خداوند طلبی ندارد، هر چه هست فضل اوست. ﴿فضلاً من ربك﴾

۴- تمام کامیابی‌های بهشتیان در سایه لطف خداوند است، اگر رهنمود و سوز و

خلوص پیامبر نبود، متقین در کار نبودند تا به بهشت برسند. ﴿فضلاً من ربك﴾

۵- سعادت واقعی در سایه‌ی تقوا و نجات از دوزخ است. ﴿وقاهم عذاب الجحیم...

ذلك هو الفوز العظيم﴾

﴿۵۸﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیم تا شاید متذکر شوند.

﴿۵۹﴾ فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر

سرنوشت شوم خود).

نکته‌ها:

□ توجه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن

مطرح شده است:

- صورت. ﴿وجهك﴾ در ﴿قد نرى تقلب وجهك...﴾^(۱)

- چشم. ﴿عينك﴾ در ﴿لا تمدن عينيك﴾^(۲)

۱. بقره، ۱۴۴.

۲. حجر، ۸۸.

- زبان. ﴿بلسانك﴾ در ﴿لقد یسرناه بلسانك﴾^(۱)
 - کمر. ﴿ظهرك﴾ در ﴿انقض ظهرك﴾^(۲)
 - دست. ﴿یدك﴾ در ﴿لا تجعل یدك مغلوله﴾^(۳)
 - عمر. ﴿لعمرك﴾ در ﴿لعمرك انهم لى سكرتهم یعمهون﴾^(۴)
 - گردن. ﴿عنقك﴾ در ﴿لا تجعل یدك مغلوله الى عنقك﴾^(۵)
 - دل. ﴿فؤادك﴾ در ﴿لنثبت به فؤادك﴾^(۶)
 - سینه. ﴿صدرك﴾ در ﴿لم نشرح لك صدرك﴾^(۷)
 □ این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکر به قرآن پایان می‌پذیرد.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت بیان و نرمی آن از خداست. ﴿یسرناه بلسانك﴾
- ۲- هدف از نزول قرآن تذکر مردم است. ﴿یسرناه... لعلهم یتذکرون﴾
- ۳- معارف قرآن مطابق فطرت است. (انسان از درون حقایقی را درک می‌کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می‌کند که در این صورت به تذکر نیاز دارد.)
 ﴿یتذکرون﴾
- ۴- خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند. ﴿فارتقب انهم مرتقبون﴾
- ۵- دوستان خود را دلگرم و دشمنان را تهدید کنید. ﴿فارتقب انهم مرتقبون﴾

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مریم، ۹۷.	۲. انشراح، ۳.	۳. اسراء، ۲۹.
۴. حجر، ۷۲.	۵. اسراء، ۲۹.	۶. فرقان، ۳۲.
۷. انشراح، ۱.		